

یادگار

جواد موحد

www.ketab.ir

سرشناسه: موحد، جواد، ۱۲۹۸ -
 عنوان و نام پدیدآور: یادگار / جواد موحد؛ ویراستار نورمحمد خادمی فرد.
 مشخصات نشر: تهران: انتشارات دارالصفاء، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری: و، ۲۵۶ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 موضوع: موحد، جواد، ۱۲۹۸ - - - خاطرات
 موضوع: خاطرات ایرانی
 موضوع: Iranian diaries
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ی ۲ / ۳ و / PIR۸۳۶۱
 رده بندی دیویی: ۸۱۸/۳۶۲
 شعبه کتابشناسی ملی: ۴۷۱۵۹۳۶



یادگار

جواد موحد

ویراستار: نورمحمد خادمی فرد

طراحی جلد: عبدالله موحد

صفحه آرا: محبوبه محمدی

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰

ناشر: انتشارات دارالصفاء (وابسته به مجمع خیریه های مقيم استان تهران)

چاپ: مؤسسه فرهنگی - هنری مشعر

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۷۲۱-۱-۰

ISBN: 978-600-96721-1-0

آدرس انتشارات: تهران، خ. آذربایجان، تقاطع کارون، رو به روی بیمارستان شهریار، پ. ۱۰۳۹

تلفن: ۶۶۳۶۷۷۷۷

E-mail: darossafa.nashr@gmail.com

Telegram: @darossafa

حق انتشار محفوظ و متعلق به ناشر است

فهرست مطالب

صفحه ۳-۱

معرفی اجمالی کتاب یادگار و نویسنده آن

(دیباچه)

صفحه ۴-۶

گذشت زمان و نابابیداری عمر - یادی از دوران کودکی - گزارش حالات شادروان پدرم در راهی ادب و وظیفه فرزندی، که انگیزه اصلی این نگارش شد.

۲

صفحه ۶-۱۳

پرواز از فرودگاه مهرآباد به قصر استانبول و سپس آمریکا - جمال و جلال طبیعت در آمریکا تماشایی و نشانه‌ای از الطاف جهان آفرین است - انس پدر بزرگ با مسجد متروک در شهابق - تفقد پدر بزرگ از هم یگان - پدر بزرگ بنایی ماهر و زرنگ بود - مهارت محمد آقا پسر بزرگ‌تر در بنایی - راجع و انزجار محمد علی پسر کوچک‌تر از کار بنایی - او می‌خواست درس بخواند، در بنای بود - محمد علی در بستر بیماری افتاد - بلای بیماری مشکل گشا گردید - محمد علی در خانه مکتب شد.

۳

صفحه ۱۴-۱۹

پیشرفت سریع محمد علی در تحصیل علم بر اثر علاقه و پشتکار - او معلم شد و مکتب وا کرد - شیوه ابتکاری او در مکتب‌داری از همه جلب توجه کرد - ازدواج محمد علی - همکاری محمد علی یا آقا میرزا عباس در مکتب‌داری - انتقال از خانه به مسجد خان - وضع اسفبار مکتب‌داری در آن زمان.

الف

تأسیس مدارس دولتی در خوی - انتقال یافتن میرزا محمدعلی و میرزا عباس از مکتب به مدرسه - تراکم کار مدرسه و دوری راه شهانق تا شهر - گرفتاری بزرگ محمدعلی - اجاره کردن خانه‌ای در شهر - یادی از نوازشها و محبت‌های مادر - اشتباه پدر در خرید خانه - نخستین روزی که به مدرسه رفتیم - برگزاری امتحانات - آلا نه به طور شفاهی.

اصول بهتر نوشتن - نوسازی خانه کلنگی - تهیه وسایل زندگی از مصنوعات خارجی - دیدار با ارحام نایاب - مشاجره سیاسی پدر با خان نایب - برخورد پدر با «میرشب» بر سر ناز و نیایی از چنگ او به لطف پروردگار «و این خود حکایتی عجیب است» یک دبلوی با از زندگی شیرین زیر سایه پدر و مادر - پاییز شوم غم انگیزی که مادر مهربان را برای همیشه از من گرفت. ای صددریغ!!

موقعیت خاص پدر از نظر نظامت در مدرسه و مسئولیت در جامعه - حسادت همکاران و زدن تهمت سیاسی خطرناک به پدر - استعفاء پدر از کار دولتی و فرهنگی - تیرنه وی از اتهامات غرض آلود و دعوت محمدعلی به دار فرهنگی - اعزام محمدعلی به مدیریت مدرسه حکیم قطران در روستای فیروز...

انتقال خانوادگی از شهانق به فیرورق - سیر و سیاحتی در باغ استیجاری دایی - حالات کربلایی میری آقا دایی و ننه گوهر - باغداری دایی و پذیرایی از فامیل در باغ - اوضاع و احوال زنان دایی از دائمی و صیغه‌ای!

مسافرت با پدر به تبریز در تابستان - ملاقات با خان نایب - قدوم با خیر و برکت خان نایب - مسافرت دسته جمعی به روستای قرن قو - صفا و خرمی قرن قو و پذیرایی های گرم و خوب خان نایب - خلوص و صفای باطن خان نایب.

بازسازی خانه ملاجلیل عمو اسباب کشی به آنجا - ترانه متارکه پدر و اصرار بر طلاق جلسه آشتی کتان - خریداری زمین در روستا و ساختن بنای مدرسه - فعالیت آموزش و ادب پدر بوجه هر چه بهتر.

روستا از نظر اجتماعی و سیاسی ترشه خنی بود - حالت تعبد و تهجد پدر - اُنس دائمی وی با قرآن ختم روزانه یکساعتی در ماه بارک رمضان - استعجاب دعای آقای حایری عالم روستا برای بارش باران در روز عاشورا.

آشنایی با دو خانواده خوب کربلایی محرم عمو و ملاجلیل - وضع نکبت بار حمام روستا - دورنمای زندگی سعادت بار پدر - ساختن خانه شادی در روستا - شیرین کاریهای کودکانه جمیل - وقوع زلزله سهمگین در دیلمان.

تحصیل در کلاس پنجم دبستان پهلوی - وفاداری سنگ و ناسپاسی گربه - درد دل

صمیمانه با دایی قزی - روحیه و اخلاق دایی قزی - قهر و مهر پدر در روابط
زناشویی با همسرش - صناعی مردی هنرمند توانا در روستا - ابداع و اختراع برای
همیشه ممنوع!

۱۳

صفحه ۱۱۲-۱۲۳

اسکان در خانه عمو جهت ادامه تحصیلات - صداقت و مهارت عمو در کارش
و بالذات خاص و عام بود - عمو مردی وارسته و بی‌ریا ولی خیلی شیرین بود - داد و
ستد عمو در بازار - علاقه من به حضور در جلسات قرائت قرآن - گزارشی از
هیاهوی حاکم عمومی زنانه.

۱۴

صفحه ۱۲۴-۱۲۵

انتقال از خانه عمو به خانه پدری - ننه خانم خلأ فقدان مادر را در زندگیم پر
کرد - ننه خانم با وجود بی‌سواد بودن آیه الكرسي را از برمی خواند - شمه‌ای از
حالات بابا، مردی الگوی زهد و قناعت - رستم‌های سخت‌یخبندان - گرفتاری
کفشهای فرسوده من - کربلایی علی - عمو پنهان‌دهنده ز مردی فقیر روشن ضمیر!

۱۵

صفحه ۱۴۸-۱۶۲

برگزاری امتحانات نهایی ششم ابتدایی - شرکت در مسابقات استانی - مسافرت
رضاشاه به آذربایجان - احمد سره، مردی صديق و فعال به عنوان رئیس معارف
جدید - اقدامات مفید و سازنده سره در دبیرستان - چپ شدن ماسین، جوانی و فاجعه
فوت علی آقا پسر رئیس معارف.

۱۶

صفحه ۱۶۳-۱۷۱

زمستان و مشکلات بارش برف بی‌سابقه - خریداری و گرفتاری گاو شیرده - فوت

عارفه خواهر ناز کوچولو به علت نبودن وسایل معالجه و مداوا - گزارش محرمانه
کفیل دبیرستان از نظر اوضاع درون شهری به مرکز - نمونه‌ای از جلوه‌های زیبای
حکومت مردم بر مردم.

۱۷

صفحه ۱۷۵-۱۹۳

صفا و طراوت حیاط خانه بابا بزرگ - دوران معلم سالاری - سفر خانوادگی از
فیرورق و قره قوش - به دعوت حاج میرکریم آقا - قره قوش و خاطرات شیرین
فراموش شدنی آن - اوضاع داخل ده وقت غروب تماشایی بود - رفتن با سفر
مردمان به آبگرم و با سفر خانمها به قریه ممش خان - فوت پدر حاج میرکریم آقا
در شهر - انجام امور و اعلام خداپسندانه در روستا.

۱۸

صفحه ۱۹۴-۲۰۵

پدر به دنبال انتقال از فیرورق به قطار بو - مخالفت ننه خانم برنامه را کنسل کرد -
کنترل وضع درسی و اخلاقی بر مردم ممش شکل زندگی من بود - اوایل زمستان
تا قبله سرزائو بیاید محمود به دنیا آمد - من گذشت و مرا عقده‌ای زدل
نگشود - روز فوت جانگداز ننه عزیز، خیال کردم مادر را از دست می‌دهم!

۱۹

صفحه ۲۰۶-۲۱۴

با دوست همکلاسی ام عصرها جهت بررسی درسها به صحرامی رفتیم و گرفتار
هوای دل خود بود و مدام از عشق و عاشقی می‌گفت - انتخاب رضائیه بران - امه
تحصیل - انتقال پدر از فیرورق به شهر.

۲۰

صفحه ۲۱۵-۲۲۴

عزیمت از خوی به رضائیه با اتوبوس مسافربری - در حالی که اتوبوس با سرعت

مسیر خود می‌پیمود همه خاطرات کودکی و نوجوانی و زندگی در شهر و روستا چون فیلم سینما از نظرم گذشت - وداع اشک آلود با برج و باروی قلعه خوی - شبانه به رضائیه رسیدیم - یاد وطن و درد غربت در دلم پیچید که ناگاه یکی از خویشان صدایم زد و به لطف خدا از غم و اندوه نجاتم داد.

۲۲۵	توضیحات مطالب کتاب
۲۳۰	فهرست آیات قرآنی
۲۳۲	فهرست اعلام اشخاص
۲۳۵	فهرست اعلام اماکن
۲۳۸	فهرست اشعار و ابیات
۲۴۰	فهرست کلمات و امثال و عبارات عربی
۲۴۲	کلیشه‌ها مؤلف به دکتر سیدطه مرقاتی

معرفی اجمالی کتاب یادگار و نویسنده آن

اهل قلم و پژوهش می‌دانند که امروز برای تکمیل تاریخ و فرهنگ خود نیاز داریم به تهیه تاریخ شفاهی و روایی؛ کاوش و جست‌وجو در لایه‌های حوادث ایام معاصر از سینه‌ها و خاطرات مخصوصاً شخصیت‌های ادبی و استادان صاحب قلم و مقام که غنی‌ترین منابع هستند، استفاده کنیم.

کتابی نویسنده کتاب یادگار که ارشد فرزندان والد ماجد مرحوم میرزای مدعی مؤلف در بنیان‌گذاران فرهنگ نوین خوی است، می‌داند که جامعه فرهنگی و تاریخ خوی همراه کاروان علم و ادب کشور در کنار تورق کتب تاریخ و فرهنگ خود به تهیه و تکمیل آن‌ها به سبک تاریخ‌سازی شفاهی روایت کرده که پیش‌دستی کرده و در دهه ۱۳۷۰ ش؛ با نوشتن خاطرات خود در کتاب به نام یادگار، یادگاری ارزنده به جامعه ادبی و تاریخ تقدیم کرده است.

هر چند که توصیف و معرفی کتاب مذکور و شرح حال نویسنده آن به احتمال خوف حمل بر خودستایی خانوادگی این‌عرف این‌جانب مناسب نبوده، لیکن جهت امثال سفارش جناب حجت‌الاسلام آیت‌الله دکتر سیدطه مرقاتی که با توفیق در انتخاب همکاران فعال، تأسیس مجمع خوبی‌های مقیم استان تهران و انتشار مجله خوی‌نگار تحرک اجتماعی فرهنگی بزرگی را در جامعه اهل علم و قلم خوی ایجاد کرده و از این راه بزرگی بر نسل همشهریان گرامی دوران حاضر دارند، بر آن شدم که چند کلامی در معرفی کتاب مذکور و زندگی‌نامه برادر دانشمند ارجمند بنویسم:

استاد جواد موحد دوران تحصیلات ابتدایی و ۳ ساله اول متوسطه را

با تحمل مشقات بزرگ رفت و آمد روزانه ۴ کیلومتر (فاصله آن روزگاران شهابی به خوی) با پای پیاده در زمستان‌های پربرف و سرمای شدید، کوچه‌های پرگل ولای و فضای وحشتناک زوزه‌های حیوانات وحشی به مدرسه‌های خوی و انجام تکالیف درس و مشق شبانه در زیر نور سوسویی چراغ‌های نفتی لامپایی به انجام رسانید. ادامه تحصیلات را در دوره نخستین دانشرای مقدماتی ارومیه در سال ۱۳۱۷ به پایان برد و بلافاصله به استخدام وزارت معارف آن ایام درآمد. طبق ابلاغ دریافتی، خدمات فرهنگی خود را همراه دوست همشهری بسیار صمیمی اش مرحوم استاد علی آقا صمدزاده^۱ به مدت ۹ سال با تدریس دروس علوم انسانی در دبیرستان‌های شهرستان سنندج آغاز کرد.

آن دو با زندگی مشترک در یک خانه و با استفاده از اوقات فراوان فراغت و بحث و پژوهش در آثار شعرا و ادبای فرهنگ غنی ایران، اندوخته تاریخی و ادبی عظیمی کسب کردند. در اوایل دهه ۱۳۲۰ با انتقال به زادگاهش خوی، هم‌چنان به پژوهش و تدریس دروس علوم انسانی در دبیرستان‌های آن جا تا دوران بازنستگاری^۲ می‌دهد.

وی در سال ۱۳۳۹ موفق به دریافت مدرک لیسانس ادبیات فارسی از دانشگاه تهران شد. به هنگام پایان دوره تحصیلی در دانشکده ادبیات، اطلاعات وسیع و اندوخته ادبی او آن‌چنان موجب شگفتی استادانش می‌شود که آنان اجازه می‌دهند که او به عنوان مدرس در کلاس‌های

۱. استاد علی صمدزاده پدر شهید علی اکبر صمدزاده، دانشجوی نخبه و ممتازی است که به هنگام پیروزی انقلاب اسلامی در یکی از دانشگاه‌های لندن مشغول تحصیل بود و در جریان یک درگیری و به ضرب گلوله پلیس انگلیس شهید می‌شود. چون او جزء نخستین دانشجویان شهید در خارج از کشور بود با تجلیل بی‌سابقه در دانشگاه تهران و سپس در شهر خوی تشییع و در آرامگاه ابدی به خاک سپرده شد. روان این پدر خادم فرهنگ که استاد نگارنده هم بود و فرزند شهیدش شاد و یادشان گرامی باد.

دانشکده به تدریس بپردازد و نیز بدون تشریفات کنکور به تحصیل در دوره دکترای ادبیات فارسی ادامه دهد که متأسفانه به علت برخی مشکلات نتوانست از این فرصت طلایی استفاده کند.

برادر دانشمند، با آن که تمام عمر خود را به تدریس، پژوهش، مطالعه و نگارش مقاله و ایراد سخنرانی در متون ادبی نظم و نشر فارسی و عربی به سر برده، لیکن به فکر تألیف و نشر کتاب نبوده است. با وجود این، به دلایلی که خود در مقدمه کتاب آورده، به نگارش این کتاب دست یازیده است.

موضوع کتاب آنچه عمدتاً شرح خاطرات دوران نوجوانی و جوانی مؤلف همراه با ترسیم امل اثرگذار خانوادگی و محیط زندگی در شهر خوی، فیروزی، شهبانق و... را شامل می‌شود، ولی در حقیقت شرح زندگی خود و خاطراتش را محمی قریب داده که بتواند منظر گسترده، دقیق و عمیقی از اوضاع و حوادث زمانه خویش را با قالی شیوا و رسا و لغات و کلماتی که معانی و شمولیت آن‌ها کاملاً مناسب شده و محصول سال‌ها تجربه، پژوهش و مطالعه است، به نسل‌های امروز عرضه کند.

آخرین نکته قابل تذکر این‌که مؤلف محترم، کتاب حاضر را با خط بسیار زیبای خود و نظم و ترتیب عالی در ۲۰۰ صفحه کتابت کرده بود و پیش‌انتشار آن به شکل حروفچینی فعلی در تعداد محدود منتشر شده است. در پایان از طرف خود و مؤلف کتاب که به علت کسالت در سال‌ها در یکی از بیمارستان‌های شهر واشنگتن در آمریکا بستری شده است، ر توجه و اقدام به چاپ و انتشار کتاب یادگار مراتب تشکر را تقدیم داشته، سلامتی و توفیق بیشتر همه را از خداوند متعال خواستارم.

جمیل موحد

اردی‌بهشت ۱۳۹۶